



مطبوعات ایران، مشروطه اول

سید فرید قاسمی

کارشناس کتابداری و اطلاع رسانی و پژوهشگر تاریخ مطبوعات

چکیده:

پس از صدور فرمان مشروطیت تا کودتا، نسلی جدید با حمایت و همکاری روس ها در تاریخ مطبوعات ایران به میدان آمد. بررسی منصفانه و غیر متعصبانه اتفاقات مشروطه اول ثابت می کند که بیشتر مطبوعات این دوره فاقد منطق و درایت روزنامه نگارانه بودند. گروه ها و افرادی که از خشونت و آشوب ها بهره می جستند، حقوق روزنامه نگاران را فراموش کرده و سود فراوانی بردند. بنابراین محمد علی شاه و روس ها تنها عوامل کودتا نبودند بلکه این کودتا شرکتی سهامی بود که بیشترین سهام آن متعلق به آزادی خواهان تندرو بود که روزنامه نگاران متاسفانه همواره توسط آنان مورد سوء استفاده قرار گرفتند.

وزیر انطباعات ابقا کردند. در این مدت دو نوع مجوز انتشار نشریه صادر می شد. «آزاد» و «تحت نظارت وزارت انطباعات». بعضی نیز همچون گردانندگان انجمن تبریز بدون کسب مجوز از مرکز نشینان به انتشار نشریه مبادرت کردند.

در ۱۷ شعبان ۱۳۲۴ نخستین مجلس شورای ملی گشایش یافت. بخشی از عمر مجلس ما به سرگشتگی گذشت. و کیلان تکلیف خود را نمی دانستند. بحث و مشاجره در خصوص حدود و ثغور وظایف مجلس درمی گرفت. به عنوان مثال عده ای مجلس را مجاز می دانستند که چنانچه تشخیص داد روزنامه ها را توقیف کند و گروهی می گفتند توقیف جزو وظایف وزیر علوم (معارف) یا محاکم عدلیه است نه مجلس شورای ملی.

ششم صفر ۱۳۲۵ ساختار دولت به هشت وزارتخانه تغییر کرد و امور مطبوعات در حد دو اداره در زیر مجموعه وزارت علوم (معارف) و اوقاف تنزل یافت. پس از آن سردمداران وزارت علوم (معارف) و اداره انطباعات تکلیف خود را نمی دانستند و کدخدا منشانه به رتق و فتق امور می پرداختند. نشریه تمدن ذیل «معارف خواهان را بشارت» آورده است: «امروز که روز چهارشنبه ۲۸ محرم ۱۳۲۵ [ق] بود بر حسب دعوت مخصوص مدیران جراید در منزل جناب وزیر علوم حضور به هم رسانیده جناب معظم موقتاً تا زمانی که اساس انطباعات در تحت قوانین معینه نیامده نظارت وزارت علوم را به مناسباتی که ذکر کردند خواستار شدند حُضار عموم و جناب آقای سید حسن تقی زاده که نیز حضور داشتند خصوصاً آزادی قانونی مطبوعات خاصه جراید را خواستار آمدند و بالاخره قرار بر این شد که عجاله روزنامجات مکلف به ارائه قبل از طبع نباشد و به حد معینی هم محدود باشند که هتک شرف یا ناموس محترمی را نمایند...»^۲

۹۶ سال و ۳ ماه و ۳ روز از حیات مطبوعات ایران گذشته بود و حدود ۱۱ عنوان نشریه در کشور انتشار می یافت که در ۲۴ جمادی الثانی ۱۳۲۴ ق. فرمان موسوم به مشروطیت به امضای مظفرالدین شاه رسید. ایران در آن روزگار حدود ۱۰ میلیون نفر جمعیت داشت که بیشترینشان کم سواد و بی سواد بودند و یک دلار ۵ ریال معامله می شد.

از صدور فرمان تا ۲۳ جمادی الاول ۱۳۲۶ که درگیری بهارستان به وجود آمد و محمد علی شاه با همراهی و همکاری روس ها کودتا کرد. فصل مستقلی در تاریخ مطبوعات است. در این دوره که ۲۳ ماه دوام داشت به طور متوسط، هر دو سه روز، یک عنوان روزنامه یا شب نامه نو منتشر می شد. روایت ها متفاوتند. از لابه لای فهرست های روزنامه ها و به طور کلی متون برجای مانده شاید بتوان ۳۵۰ عنوان را احصا کرد که بیش از ۵۰ درصدشان از بین رفته اند. مظفرالدین شاه در ۵ ماه و ۱۰ روز نخست دوره یاد شده بر اریکه قدرت تکیه زده بود و تشکیل مجلس شورای ملی و امضای نظامنامه اساسی (قانون اساسی) مشروطه ایران نیز به «اذن» و «توشیح» او سامان گرفت. در اصل سیزدهم قانون اساسی که در ۱۴ ذی قعدة به امضا رسید، تکلیف مطبوعات این چنین شد: «عموم روزنامجات، مادامی که مندرجات آن ها مُخل اصلی از اصول قانون سیاسی دولت و ملت نباشد، مجاز و مختارند که مطالب مفید و عام المنفعه، همچنان مذاکرات مجلس و صلاح اندیشی خلق را بر آن مذاکرات به طبع رسانیده، منتشر نمایند و اگر کسی در روزنامجات و مطبوعات برخلاف آنچه ذکر شده و به اغراض شخصی چیزی طبع نماید یا تهمت و افترا بزند، قانوناً مورد استتطاق و محاکمه و مجازات خواهد شد.»

پس از صدور فرمان مشروطه، به مدت ۷ ماه و ۱۶ روز، وزارت انطباعات برقرار بود و با دو حکم، محمدباقر اعتمادالسلطنه را در سمت

در آن دوره، در واکنش به بسیاری از رویدادها، روزنامه‌نگاران دیدگاه مشترک نداشتند. باید دانست در مشروطه اول فقط یک اتفاق سبب اتحاد ملی شد و آن هم زمانی بود که روس و انگلیس در رجب ۱۳۲۵ توافق کردند که ایران را به سه بخش تقسیم کنند. این توافق خشم ملی را برانگیخت و روزنامه‌نگاران همپای سایر وطن‌دوستان، برای مقابله با واگذاری سرزمین و ذخایر مملکت به بیگانگان یک صدا شدند.

در ۲۹ شعبان ۱۳۲۵ متمم قانون اساسی به تصویب رسید که اصل بیستم آن را این گونه نوشتند: «عامه مطبوعات، غیر از کتب ضلال و مواد مضره به دین مبین، آزاد و ممیزی در آنها ممنوع است. ولی هرگاه چیزی مخالف قانون مطبوعات در آن‌ها مشاهده شود، نشر دهنده یا نویسنده، برطبق قانون مطبوعات مجازات می‌شود ولی اگر نویسنده معروف و مقیم ایران باشد، ناشر و طابع و موزع از تعرض مصون هستند».

تا جلسه ۵ محرم ۱۳۲۶ دوره اول مجلس شورای ملی که قانون مطبوعات به تصویب رسید. این اصول قابل تفسیر، معیار شد. اما هر کس به قول امروزی‌ها «قرائت» خود را داشت. خواسته‌ها متفاوت و مرز آزادی روشن نبود. یکی «آزادی نامه» می‌خواست و دیگری تعیین حدود را آرزو داشت. بیشتر میانداران عرصه روزنامه‌نگاری کمتر از سه دهه از عمرشان می‌گذشت. سخن میانسالان و کهن سالان خریدار نداشت. به عنوان مثال چراغ عمر و نشریه محمدحسین فروغی (ذکاءالملک اول) ۷۰ ساله رو به خاموشی بود؛ اما سید ضیاءالدین طباطبایی ۱۶ ساله و علی اکبر دهخدا با ۲۷ سال سن، پرشور وارد عرصه شدند.

قصه زندگی زنده یاد علی اکبر دهخدا، داستان و سرگذشت صدها روزنامه‌نگار ایرانی سده اخیر است. روزنامه‌نگارانی که چهار مرحله را در زندگی به این ترتیب سپری کردند: ۱. روزنامه‌نگاری؛ ۲. سیاست ورزی؛ ۳. خارج‌نشینی؛ ۴. کتاب‌نویسی.

چهارم ذیحجه ۱۳۲۴ محمدعلی شاه بدون دعوت از روزنامه‌نگاران - تاجگذاری کرد و یک سال و ۵ ماه و ۴ روز گذشت تا این مشروطه اول به ۲۳ جمادی الاول ۱۳۲۶ ق - روز توپ‌پرانی بهارستان - رسید. در مدیریت زمان می‌خوانیم:

«چشم‌انداز خوب، چشم‌اندازی است که ریشه در گذشته دارد، اما نگاهش به آینده است... بدانیم چه کاری چه وقت انجام دهیم... سه اصل انسان‌های وقت‌شناس و هدفمند اولویت‌بندی، درستی کار و تعهد یا تقید به کار [است].»^۲

در آن عهد، نخستین تلاش قطع ارتباط با گذشته بود و انحلال انطباعات را خواستار بودند. آینده‌نگری نداشتند و وقت‌شناس هم نبودند. تصورشان این بود که محمدعلی شاه را هم می‌شود همانند مظفرالدین شاه مجاب کرد و حال آن که این گونه نشد. آزادیخواهان تندرو از یک سو و درباریان استبدادخواه از سوی دیگر آتش بیار معرکه بودند. روابط محمدعلی شاه با روزنامه‌نگاران هر روز تیره‌تر می‌شد. تاجران، شاعران، روحانیان، سیاستمداران در اولین تجربه آزادی سوار قطار روزنامه‌نگاری شدند. افزون بر این‌ها، شماری کم‌سواد نیز به جرگه

مطبوعاتی‌ها پیوستند. شلوغ بازاری پدید آمد. عده‌ای در پس مصالح ملی و گروهی به دنبال منافع شخصی بودند. بازار تندروها و اهل افراط داغ بود. انتقاد درست میان حرف‌های درشت و ناروا گم می‌شد. جغرافیای زمانی را در نظر داریم و نمی‌خواهیم با متر و معیار امروز، صد سال پیش را ارزیابی کنیم. در آن سال‌ها نیز، مثل ادوار پسین مطبوعات گروهی صحنه‌گردان کنشگر در پشت صحنه داشت و بیشترین بازیگران روی صحنه کنش‌پذیر بودند. فعالان پنهان و منفعلان پیدا، درد صد ساله مطبوعات ایران لست. شماری به یک باره می‌خواستند همه چیز را تغییر دهند مثل دوره‌های پسین، پس از یأس از ظهور نادر و نادرها، آرزومند ورود بودند! دروغ و شایعه و کینه و بخل و حسد بی‌داد می‌کرد. خبرهای بی‌پایه و بی‌اساس و ساختگی انتشار می‌یافت. اختلافات شخصی در مواردی به مسأله شهری و ملی بدل می‌شد. نفع شخصی حجابی بر دیدگان افکنده بود و مصالح ملی به فراموشی سپرده می‌شد. بعضی از روزنامه‌داران «حسن نیت» و «شور وطنی» داشتند و «ترویج افکار نو و منافع مشروطیت و مصالح ملت» در دستور کارشان بود. اما عده‌ای، وسیله معاش و جاده صاف‌کن قدرت می‌خواستند. بسیاری از نوشته‌ها، مملکت برباد ده و مجلس برانداز بود. اگر با دقت بررسی کنیم رد پای بعضی افراد را در ده‌ها نشریه می‌بینیم. اعتدال‌گرایان بارها و بسیاریا تندروها را نهی می‌کردند اما ناروا به استبداد طلب متهم می‌شدند. پاره‌ای حرکت‌های مشکوک نیز صورت می‌گرفت با وجود این که روزنامه‌نگاری تا حدودی آزاد بود عده‌ای از شب‌نامه‌نگاری دست نکشیدند. حتی به نام انجمن‌ها که روزنامه داشتند شب‌نامه انتشار می‌دادند. تکذیبیه‌های انجمن تبریز گواه این مدعاست.

آن روزگار پاتوق نخبگان از بدنه جامعه جدا بود. خواص در قرائت خانه و باغ و خانه گردهم می‌آمدند و بدنه جامعه در قهوه‌خانه شنونده مطالب روزنامه‌ها بودند. شمارگان (= تیراژ) روزنامه‌های مشهور حداقل ۳۰۰۰ نسخه و حداکثر ۱۰۰۰۰ نسخه بود. مجلس و صوراسرافیل پرشمارگان‌ترین نشریات چاپ تهران و روزنامه انجمن تبریز پرتیراژترین نشریه شهرستانی در دوره اول مشروطه ایران بودند.

بین انحلال وزارت انطباعات و تصویب قانون مطبوعات ۱۰ ماه و ۱۸ روز فاصله افتاد و همان گونه که پیشتر اشاره شد، پس از برچیدن وزارت انطباعات به امور مطبوعات در دو اداره وزارت معارف رسیدگی می‌کردند. ابتدا روال معقولی حاکم بود. به دنبال انتشار شماره نخست صوراسرافیل میرزا جهانگیر خان شیرازی به سبب ادعاهایی در مقاله «مسئولیت قلم» با نامه محترمانه‌ای به ملاقات با وزیر معارف فرا خوانده شد. ملاقات به تندی گذشت. هر دو انعطاف نشان ندادند و ماجرا به مجلس کشیده شد.

«صوراسرافیل اتهامی زده بود که باید آن را توجیه یا تکذیب می‌کرد و وزیر نیز همین درخواست را داشت. تقاضای دخالت دادن مجلس شورای ملی در مورد موضوعی که باید میان روزنامه و شاکیان حل می‌شد، نیز تقاضایی بی‌مورد بود. اما بی‌منطقی مدیر صوراسرافیل و تندی وزیر معارف را باید ناشی از فقدان هرگونه ارجاع حقوقی و قانونی دانست.



میرزا جهانگیرخان مدیر روزنامه صوراسرافیل که به امر محمدعلی شاه کشته شد.
(کتابخانه مجلس، ۲-۱/۱۵ ق)

«روز پنجشنبه ۱۴ [جمادی الاخری] ۱۳۲۵ روزنامه یومیه حبل المتین در عقده توفیق افتاد. به محض انتشار این خبر عموم هم عصران محترم و همقلمان معظم این اداره محقره را سرافراز نموده شریک غم و رفیق درد گشته از راه نوع پرستی و همکاری جراند شریفه خود را تعطیل بلکه کلیه ادارات خود را بسته حتی روزنامه غراء مجلس که هیچ کس چنین توقعی از آن اداره محترمه نداشت نیز تعطیل فرموده و ما را سر تا پا قرین خجلت و تشکر نمودند و قسم یاد کردند که تا رفع توقیف نشود، شروع به کار نخواهیم کرد. روز دیگر عموم مطابع از حروف چین و مصحح و مدیر و غیره عموماً دست از کار کشیده کمال غیرتمندی را اظهار فرمودند. کتابخانه‌ها نیز همراهی نموده شریک شدند. متصل ارباب غیرت و اصحاب حمیت که پشت و پناه این جریده محقره هستند شخصاً و به توسط مراسلات اظهار همراهی فرموده عموم انجمنهای محترم چه به توسط نمایندگان خود و چه به توسط مکاتب الطاف و محبت‌های خود را ظاهر می‌ساختند [...] تا بحمدالله روز دوشنبه ۱۸ [جمادی الاخر] ۱۳۲۵ توقیف مرتفع شد...»^۲

چهار روز توقیف و ۵۰ تومان جریمه مدیر حبل المتین باعث شد که روح القدس در «نطق غیبی یا اشاره لاریبی» با اشاره به کارنامه شاهان در ایران، از محمدعلی شاه بخواهد «قدری از مستی سلطنت به هوش آمده چشم باز کرده نظری به دولت خود و باقی دولت‌ها بنماید». روح القدس در این مقاله از محمدعلی شاه پرسیده بود: «آیا تمام سلاطین عالم از وظیفه و شغل خود خارج شده مشغول قضای گشته‌اند؟»^۳

انتشار این مقاله موجب شد محمدعلی شاه کینه شیخ احمد تربتی (سلطان‌العلمای خراسانی) را بیش از پیش به دل بگیرد. کش و قوس‌ها ادامه داشت تا این که بالاخره قانون مطبوعات در جلسه ۵ محرم الحرام ۱۳۲۶ به تصویب مجلس شورای ملی رسید. این قانون مشتمل بود بر یک مقدمه و شش فصل که در مجموع ۵۲ ماده داشت:

فصل اول، چاپخانه‌ها و کتابفروشی‌ها؛
فصل دوم، طبع کتب؛
فصل سوم، روزنامه‌جات مقرره؛
فصل چهارم، اعلانات؛
فصل پنجم، حدود تفسیر نسبت به جماعت؛
فصل ششم، محاکمه.^۴

به دنبال تصویب این قانون و ابلاغ آن به دولت، شیوه کسب امتیاز انتشار مطبوعات تغییر کرد و متقاضیان انتشار نشریه لازم بود برای کسب پروانه انتشار مراحل مختلفی را طی کنند. این امر با واکنش روزنامه‌نگاران رو به رو شد و به جدال روزنامه‌نگاران با دولت وقت انجامید. تأسف آن که شماری از روزنامه‌نگاران به جای تجلیل کارشناسی به ردیه نویسی مشغول شدند و ده‌ها مقاله علیه قانون مطبوعات به نگارش درآوردند. مساوات شماره ۱۹ خود را در ۳ ربیع‌الاول ۱۳۲۶ به ویژه‌نامه قانون مطبوعات اختصاص داد.^۵ پس از تصویب قانون نیز مدیران روح القدس، مساوات، هدایت، خیرالکلام و صوراسرافیل به دادگاه رفتند. مقاله «شاه در چه حالست؟» که در نشریه مساوات انتشار یافت،

از این رو، مخبرالسلطنه به جای تقاضای تشکیل جلسه علنی مجلس یا ابلاغ و تحمیل نظرهای خود به جامعه روزنامه‌نگاران، دوراندیشانه همگی آنان را به همراه شماری از روحانیون به دفتر خود در دارالفنون دعوت کرد و پس از گفت و گوهایی، حاضران چهار اصل را تصویب قانون مطبوعات پذیرفتند:

اولاً، مطالب مضر به دین و دولت مطلقاً نوشته نشود.
ثانیاً، ترویج مذاهب باطله مطلقاً نشود.
ثالثاً، الفاظ قلمبه چاپ نگردد.
رابعاً، در ذکر مطالب راجع به دولت و شخص شخیص سلطنت، نهایت احترام مرعی شود.

از آن پس، وزارت معارف این شرایط مورد توافق روزنامه‌نگاران و دولتیان و روحانیان را به رخ می‌کشید و دادن امتیاز تازه را وابسته به رعایت آنها می‌کرد. لیکن، آن چهار شرط اگرچه از هیچ بهتر، مبهم، قابل تفسیر، فاقد هرگونه پشتوانه و ضمانت قانونی و درباره کیفیت خطاکار احتمالی خاموش بود. از این رو ناخشنودی‌ها و گرفتاری‌های چندی پدید آورد.^۶

از آن پس سریال توقیف آغاز شد. به سبب برخی مطالب، شماره‌هایی از فریاد (ارومیه)، عدالت (تبریز)، صوراسرافیل (تهران)، حبل المتین (تهران)، مظفری (بوشهر)، خیرالکلام (رشت)، روح القدس (تهران)، نیر اعظم (تهران)، انجمن (تبریز)، مجاهد (تبریز) توقیف شدند. و برای هریک از مدیران این نشریه‌ها مجازات‌هایی در نظر گرفته شد. نارواترین و باشکوه‌ترین توقیف، به حبل المتین چاپ تهران تعلق داشت که بنا به درخواست سفیر روس و در اعتراض به ستون «مکتوب شهری» بود که «راجع به سفارت روس» به چاپ رساندند.^۷ توقف انتشار حبل المتین به اعتراض و اعتصاب همگانی روزنامه‌نگاران، کتابداران و کارکنان چاپخانه‌ها انجامید که منجر به رفع توقیف حبل المتین شد. در سر مقاله حبل المتین ذیل «مساعدت و تشکر» نوشته‌اند:

محمدعلی شاه را دگرگون کرد.^{۱۱} مساوات در این مقاله «بسیار تند» شاه را «مذمت» کرد و به مادر او نسبت «بدعملی» داد! محمدعلی شاه به عدلیه عارض شد، اما در نهایت با میانجی‌گری عضدالملک از شکایت خود صرف‌نظر کرد. محمدعلی شاه در جواب عریضه شفاعت‌آمیز عضدالملک نوشت: «جناب عضدالملک تقصیرات مدیر مساوات هر قدر بزرگ باشد ولی مقام شما بزرگتر است. [توصیه] شما را در باره او قبول کردیم، من بعد بسپارید از این گونه کارها نکنند».^{۱۲}

موج حمله به روزنامه‌نگاران میان‌رو رواج داشت. برگه‌های تهمت و افترا و اتهام به نام روزنامه و شب‌نامه مانند ورق زر دست به دست می‌گشت. یک روز شاه تهدید به قتل می‌شد. روز دیگر درباره مادرش مطالبی می‌نوشتند و در عین حال گروه فشار مدعیان آزادیخواهی چاپخانه‌ها را تهدید می‌کردند که نباید نشریات مخالفان آنها را به چاپ برسانند. از یک سو به نام «آزادی» افراط و غلو بیداد می‌کرد و از سوی دیگر نباید از یاد برد که ویرانی دفتر و آتش زدن روزنامه‌ها را در مشروطه اول مدعیان آزادیخواهی به دیگران یاد دادند. ماجرا از این قرار بود که گردانندگان روزنامه صبح صادق تصمیم گرفتند همچون «روزنامه‌جات سایر ممالک» نظام تولید و توزیع تدوین کنند و آداب یک نشریه حرفه‌ای را به جای آورند. تحریریه صبح صادق در شماره ۴۸ (۲۱ ربیع‌الثانی ۱۳۲۵) پیشنهادهای شیخ فضل‌الله توری را درباره قانون اساسی به چاپ رساند اما گروه فشار مدعیان آزادیخواهی به دفتر روزنامه حمله‌ور شدند و همه نسخه‌های شماره ۴۸ را یا پاره کردند یا به آتش کشیدند. مثل همیشه، مدیر نشریه با انتشار اطلاعیه‌ای اعلام کرد «درج و انتشار آن بدون اطلاع مدیر روزنامه بوده و اجزاء اداره به مقتضای خبرنگاری آن لایحه را در ضمن روزنامه درج کرده‌اند». متن کامل «اعتذار» نامه مدیر صبح صادق چنین است:

«چون در نمره چهل و هشت روزنامه صبح صادق لایحه مشوب به جناب حاجی شیخ فضل‌الله درج شده بود که درج و انتشار آن بدون اطلاع مدیر روزنامه بوده و اجزاء اداره به مقتضای خبرنگاری آن لایحه را در ضمن روزنامه درج کرده‌اند. اینک محض اطلاع مشترکین می‌نگارد که این نمره چون به خلاف وظیفه و ترتیب اداره روزنامه درج شده و مدیر اداره از آن به کلی بی‌خبر و بی‌اطلاع بوده است [،] لهذا آن نمره را به کلی ساقط و باطل کرده نمره چهل و هشت را تجدید کردیم و از سهو و اشتباه اداره از آقایان معذرت می‌خواهیم و این گونه مطالب تا به امضاء عموم علمای اعلام و تصویب و کلاهی ملی نرسد صورت رسمیت ندارد».^{۱۳}

چند ماه پس از یورش به دفتر صبح صادق، در ۱۰ ذی‌قعدة ۱۳۲۵ عده‌ای با فریاد «مشروطه نمی‌خواهیم» دفتر برخی از روزنامه‌ها را ویران کردند. شماری از خردگرایان مطبوعات که عقلانیت روزنامه‌نگارانه داشتند، ماه‌ها پیش از ویرانی‌ها سعی در تنش‌زدایی داشتند اما در هیاهوی زمانه استدلال‌های منطقی‌شان گم شد و صدایشان به جایی نرسید:

«ما می‌خواهیم از راه شرع امروز حرف بزنیم که آیا ممانعت و

جلوگیری از جرید شرعاً جایز یا حرام است و این آزادی با قوانین شرعیه موافقت یا مخالفت دارد؟ هیچ آیه از آیات قرآن هیچ حدیثی از احادیث ندیدیم که دلالت کند بر آن که پیش از ارتکاب معصیت باید مجازات نمود. هیچ فقیهی فتوی نداده دست و زبان مردم را ببندند که مبادا خلاف شرع بگویند.»

کلیه مذاکرات جرید بر دو قسم است یا حکایت و اخبار است یا اظهار رأی و عقیده. اما آنچه داخل در عنوان اول است که نقل اخبار باشد پس داخل در تاریخ است. اگر صدق باشد حرف صدق را کسی چه حد ممانعت دارد. اگر کذب باشد آن نیز بر دو قسم است. یکدفعه تهمت است مثل آن که بگوید زید مرتکب فلان عمل قبیح شد در این صورت باید رجوع به محکمه شده بعد از ثبوت آن که سخن تهمت و بی‌اصل بوده است باید مجازات شود، یکدفعه دروغی است که راجع به کسی نیست مثل آن که بگوید امروز باران آمد در حالی که آفتاب باشد در این صورت سخنی لغو گفته است و حرفی یاوه زده و مؤمن باید از آن اعراض کند. اگر ثابت شد که عمداً دروغ گفته باید یک اندازه هم مجازات شود. همه این بیانات در صورتی است که نویسنده خود چنین و چنان گفته باشد ولی اگر گوینده دیگری است و این فقط ناقل است کسی را بر او بحثی نیست».^{۱۴}

حساسیت محمدعلی شاه به مطبوعات تا جایی پیش رفت که وی از روزنامه‌نگاران به عنوان بانیان «اختلال و اغتشاش» یاد کرد. بهانه کافی برای شاه، درباریان و متحدانشان فراهم شده بود تا این که درگیری میدان بهارستان سبب شد محمدعلی شاه با همیاری و همدستی روس‌ها کودتا کند. این کودتا، پناهندگی، دستگیری و فرار شماری از روزنامه‌نگاران، غارت و آتش‌سوزی دفتر روزنامه‌ها را به دنبال داشت. همچنین هفت تن از فعالان روزنامه‌نگاری و مشروطه اول پس از توپ ویرانی بهارستان و نیز سال‌های بعد جان باختند.^{۱۵} اگر بخواهیم منصفانه بررسی کنیم، جانبدارانه قضاوت نکنیم و واقع بینانه به رویدادهای مشروطه اول بنگریم باید بنویسیم عقلانیت و درایت روزنامه‌نگاران بر بسیاری از مطبوعات مشروطه اول حاکم نبود. در لابه‌لای روزنامه‌های آن روزگار و نیز در امهات متون بسیار دیده‌ایم که مطلعان بی‌طرف نوشته‌اند در مشروطه اول «هرکس بیشتر فحش می‌داد می‌گفتند مشروطه‌خواه‌تر است». همیشه و همواره در چنین روزهایی است که افراد و گروه‌هایی که سودشان در ناآرامی، تشنج و خشونت است بدون این که مصالح روزنامه‌نگاران را در نظر داشته باشند بیشترین سود را برده‌اند و روزنامه‌نگاران حرفه‌ای پس از آن که دو گام به پیش نهاده‌اند چهارگام به عقب رانده شده‌اند. در دوره‌های گوناگون روزنامه‌نگاران هزینه‌ها را داده‌اند و دیگران فایده‌اش را برده‌اند. چرا که روزنامه‌نگار به خوبی می‌داند آزادی مطبوعات یک پروسه (فرآیند) است نه یک حادثه. حرفه‌ای‌های این عرصه خودخواه و گروه‌گرا نیستند، همه سونگرند و ارزیابی شتابزده ندارند. آموزه‌های روزنامه‌نگاری اجازه عریضه‌کشی و جیغ‌کشی را به آنان نمی‌دهد. چون به خوبی می‌دانند جامعه مطبوعات آسیب‌پذیر خواهد شد و با یک تلنگر و تندباد داشته‌های خود را از دست

می‌دهد. روزنامه‌نویس اهل احساس و اغراق و شعارنویس و تخریب‌گر نیست. آنچه ما در سر لوحه بسیاری از نشریه‌های مشروطه اول می‌بینیم شعار است و بسیاری نیز که مطبوعات را سنگر دانسته‌اند با قلم به این سو و آن سوی شلیک کرده‌اند. رئیس دوره اول مجلس به صراحت در جلسه علنی مجلس شورای ملی می‌گوید: «مطلب برای روزنامه نوشتن زیاد است منحصر به بدگویی نیست». در بیشتر مطبوعات مشروطه اول فکر و ایده‌های نو و برنامه‌های مدون نمی‌بینیم. «مشروطه خوب است» و «استبداد بد است» سراسر صفحه‌ها را پر کرده و این از نتایج علم ناقص فرنگ رفته‌های سرگشته و پریشان است که به غلو و نشر مطالب مغرضانه می‌انجامد. در این حزبنامه‌ها اندیشه منسجم برای تبدیل شعار به شعور دیده نمی‌شود. در چنین آشفته‌بازاری صدای روزنامه‌نگاران دلسوز که با آگاهی «طرفدار ترقی ملت» و «استقلال دولت» بودند و از «وطن‌دوست»، «عدالت» و «حریت» براندازی «عادات زشت» سخن می‌گفتند، با «جهالت و خرافت» مبارزه می‌کردند، با طرفداری از فقرا در پی نجات مظلوم از ظلم ظالم بودند، «ارتفاع علم و تمدن

و عمران» ایران را آرزو داشتند و در پی انتشار معارف بودند، به جایی نرسید. بسیاری با درک واقعیت اجتماعی و شناخت از جامعه ایرانی به دنبال مدلی و سطحی از دموکراسی بودند اما بعضی از دموکراسی خواهان تندرو می‌گفتند: «خیر! باید همه چیز از بیخ و بن زیرورو شود». عاقبت نیز خواسته آنان تحقیق یافت و مشروطه اول زیر و رو شد! اما به نفع دشمنان آزادی!... فرایند تندروها در مشروطه اول - خواه با نام مشروطه‌خواهی یا ضدیت با مشروطه - متفاوت است؛ اما برایندشان یکی شد. پس به این ترتیب باید تا حدودی نتیجه گرفت محمدعلی شاه با روس‌ها به تنهایی عامل کودتای ۲۳ جمادی‌الاول ۱۳۲۶ ق نیستند. کودتای یاد شده شرکتی سهامی است که پاره عمده سهام به آزادیخواهان تندرو تعلق دارد. تندروهایی که سهامداران شکست‌های دوره‌های پسین نیز هستند و بسیاری از روزنامه‌نگاران همواره فریب آنان را خورده‌اند. اگر خطای پاره‌ای از روزنامه‌نگاران مشروطه اول را به سبب تجربه اول توجیه‌پذیر جلوه دهیم، بی‌تردید برای دوره‌های بعد هیچ توجیهی نداریم.



پی نوشت ها:

- ۱- سید فرید قاسمی، مطبوعات ایران در قرن بیستم (تهران: قصه، ۱۳۸۰)، ص ۱۰.
- ۲- سید فرید قاسمی، راهنمای مطبوعات ایران (۱۳۷۱ - ۱۳۷۵) (تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها، ۱۳۷۲)، ص ۲۷.
- ۳- تمدن، ش ۶ ۲۸ محرم ۱۳۲۵ ق، ص ۴.
- ۴- کنت بلانچارد؛ استیو گاتری، ترجمه فضل‌الله امینی، (تهران: فرا، ۱۳۸۵)، ص ۱۱۴.
- ۵- ناصرالدین پروین، تاریخ روزنامه نگاری ایرانیان و دیگر پارسی نویسان (تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۹)، ج ۲، ص ۴۹۱.
- ۶- حبل المتین (تهران)، ش ۷۳، ۱۰ جمادی‌الآخر ۱۳۲۵ ق، ص ۱-۲.
- ۷- حبل المتین (تهران)، ش ۷۹، ۲۱ جمادی‌الآخر ۱۳۲۵ ق، ص ۱.
- ۸- روح‌القدس، ش ۱۳، ۲۹ رمضان ۱۳۲۵ ق، ص ۲.
- ۹- سید فرید قاسمی، راهنمای مطبوعات ایران عصر قاجار، (۱۲۵۳ ق / ۱۲۱۵ ش - ۱۳۰۴ ش) (تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها، ۱۳۷۲)، ص ۲۹.
- ۱۰- سید فرید قاسمی، رویداد های مطبوعاتی ایران ۱۳۸۲ - ۱۳۱۵ (تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها، ۱۳۸۳)، ص ۵۳.
- ۱۱- همانجا.
- ۱۲- یحیی دولت‌آبادی، حیات یحیی (تهران: عطار و فردوس، ۱۳۷۱)، ج ۲، ص ۲۲۷.
- ۱۳- صبح صادق، ش ۴۸، ۲۱ ربیع‌الاول ۱۳۲۵ ق، ص ۱.
- ۱۴- حبل المتین ش ۴۲، ۴ جمادی‌الاول ۱۳۲۵ ق، ص ۲.
- ۱۵- سید فرید قاسمی، تاریخ روزنامه نگاری ایران: مجموعه مقالات (تهران: سازمان چاپ و انتشارات، ۱۳۷۹)، ج ۲، صص ۶۱۷-۶۲۰.